

3 یار دبستانی و رویای توسعه ایران

آذر منصور

از زمانی که سه آذر اهورایی، شهید شریعت رضوی، مصطفی بزرگ‌نیا و احمد قندچی با تیراندازی در دانشکده فنی توسط سربازان به رگبار بسته شدند، سال‌ها می‌گذرد. اما 16 آذر 1332 به نقطه عطفی در جنبش دانشجویی ایران تبدیل می‌شود که این روز به این نام به حرمت این سه قطره خون در تاریخ ماندگار شد. به باورم سخنان دکتر شریعتی در مورد این سه شهید گویاترین جملاتی بوده است که تاکنون مطرح شده است. شریعتی درباره این سه شهید می‌نویسد: «این سه یار دبستانی که هنوز مدرسه را ترک نگفته‌اند و هنوز از تحصیلشان فراغت نیافته‌اند، خواستند همچون دیگران کوپن نانی بگیرند و از پشت میز دانشگاه به پشت پاچال بازار بروند و سر در آخور خویش فرو برند. از آن سال، چندین دوره آمدند و کارشان را تمام کردند و رفتند. اما این سه تن ماندند تا هر که را می‌آید، بیاموزند، هر که را می‌رود، سفارش کنند. آنها هرگز نمی‌روند، همیشه خواهند ماند، آنها شهیدند. این سه قطره خون بر چهره دانشگاه ما همچنان گرم است. این سه شهید نهالی در دانشگاه‌های ایران کاشتند که بعد از آن به درختی تنومند در مقابل استبداد و خودکامگی تبدیل شد. درختی که در نهایت پس از سال‌ها با فراگیری جنبش دانشجویی در سراسر دانشگاه‌های ایران، به حرکتی ضد استبداد و خودکامگی و کانون مبارزه علیه پهلوی دوم تبدیل شد. ۱۶ آذر خود کلاس درسی تاریخی است. درسی به غایت آموختنی که هرکس از آن نمره قبولی بگیرد، به معنی آن است که یا درکی از تاریخ ندارد یا اینکه به دلیل عدم شناخت جنبش دانشجویی، تصویری غیر واقع‌بینانه از دانشگاه دارد. آنجا که علم و دانش است، خودآگاهی با خود به همراه دارد و آنجا که خودآگاهی است، آزادی را نمی‌توان انکار کرد. هر چند جنبش دانشجویی ایران با افت و خیزهایی همراه بوده است، اما هیچگاه پس از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ دانشگاه‌های ایران غیر سیاسی نشدند.

بی‌دلیل نیست که در هر جنبش اعتراضی، این دانشگاه‌ها هستند که بیش از هر جریان و تشکل و تشکیلات سیاسی به محلی برای کنشگری

دانشجویان تبدیل میشوند. با این تحلیل و پیش‌بینی همراه شدن دانشجویان با جنبش اعتراضی پس از مرگ مهسا امینی، همراه شدند و به کانون اصلی اعتراضات تبدیل شدند. اینکه تصور شود با احضار، بازداشت و محرومیت از تحصیل و ممنوع‌الورودی دانشجویان معترض، می‌توان محیط‌های دانشجویی را سیاست‌زدایی کرد، به همان اندازه غیرواقعیانه است که عده‌ای تصور می‌کنند دانشگاه را می‌توان به نظمی تبدیل کرد. ضمن آنکه اگر باوری به کسب‌علن کن ولو بالسین وجود داشته باشد، محرومیت از تحصیل یا هر ممنوعیت و محرومیت دیگری از این دست، در مغایرت با این تأکیدات است. دانشگاه به مثابه دماسنجی است که حکومت باید مدام دمای آن را چک کند. بالا رفتن این دما یعنی حال و روز جامعه ایران هم خوب نیست. اگر می‌خواهید منازعه موجود را جمع نه که حل کنید، بیش از همه صدای دانشگاه را بشنوید.

منبع: روزنامه 16 1401